

مثنوی عاشقانه از یک شاعر معاصر + زندگینامه

۳۰ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۲۲:۲۱

سال ۱۳۶۹ سالی بود که زنده یاد حسن حسینی برای ادامه تحصیل به دانشگاه رفت و رشته زبان و ادبیات فارسی را تا مقطع دکترا گذراند. وی دو سال پیش از این، تدریس در دانشگاه های الزهرا و آزاد را آغاز کرده بود.

دکتر سید حسن حسینی، در اول فروردین ماه ۱۳۳۵ در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه به دانشگاه مشهد رفت و در رشته کارشناسی تغذیه در سال ۱۳۵۸ فارغ التحصیل شد. وی در سال ۱۳۵۹، به خدمت سربازی رفت و در طی این دوران، کار نویسندگی برنامه های رادیویی ارتش را بر عهده گرفت. دکتر حسینی، یک سال پیش از این، به همراه تعدادی از شاعران و هنرمندان، جلسه های نقد و بررسی شعر را در حوزه هنری آغاز کرده بود که این فعالیت ها تا سال ۶۶ ادامه داشت. سال ۱۳۶۹ سالی بود که زنده یاد حسن حسینی برای ادامه تحصیل به دانشگاه رفت و رشته زبان و ادبیات فارسی را تا مقطع دکترا گذراند. وی دو سال پیش از این، تدریس در دانشگاه های الزهرا و آزاد را آغاز کرده بود. حوزه فعالیت های دکتر حسینی شامل شعر، تحقیق، ترجمه و تألیف می باشد و از وی، در این زمینه ها، آثاری منتشر شده است که از آن جمله اند. دکتر سید حسن حسینی در نهم فروردین ماه ۱۳۸۳، بر اثر سکته قلبی، روی در نقاب خاک کشید. گفتنی است در چهارمین همایش چهره های ماندگار در سال ۱۳۸۳، از دکتر حسینی تقدیر شد.

مثنوی عاشقانه

بیا عاشقی را رعایت کنیم
ز یاران عاشق حکایت کنیم

از آن ها که خونین سفر کرده اند
سفر بر مدار خطر کرده اند

از آن ها که خورشید فریادشان
دمید از گلوی سحر زادشان

غبار تغافل ز جانها زدود
هشیواری عشقبازان فزود

عزای کهنسال را عید کرد
شب تیره را غرق خورشید کرد

حکایت کنیم از تباری شگفت
که کوبید درهم، حصاری شگفت

از آن ها که پیمانہ «لا» زدند
دل عاشقی را به دریا زدند

بین خانقاه شهیدان عشق
صف عارفان غزلخوان عشق

چه جانانه چرخ جنون می زنند
دف عشق با دست خون می زنند

سر عارفان سرفشان دیدشان
که از خون دل خرقة بخشیدشان

به رقصی که بی پا و سر می کنند
چنین نغمه عشق سر می کنند:

«هلا منکر جان و جانان ما
بزن زخم انکار بر جان ما

اگر دشنه آذین کنی گرده مان
نبینی تو هرگز دل آزرده مان

بزن زخم، این مرهم عاشق است

که بی زخم مردن غم عاشق است

بیار آتش کینه نمرود وار
خلیلم! ما را به آتش سپار

در این عرصه با یار بودن خوش است
به رسم شهیدان سرودن خوش است

بیا در خدا خویش را گم کنیم
به رسم شهیدان تکلم کنیم

مگو سوخت جان من از فرط عشق
خموشی است هان! اولین شرط عشق

بیا اولین شرط را تن دهیم
بیا تن به از خود گذشتن دهیم

ببین لاله هایی که در باغ ماست
خموشند و فریادشان تا خداست

چو فریاد با حلق جان می کشند
تن از خاک تا لامکان می کشند

سزد عاشقان را در این روزگار
سکوتی از این گونه فریادوار

بیا با گل لاله بیعت کنیم
که آلاله ها را حمایت کنیم

حمایت ز گل ها گل افشاندن است
همآواز با باغبان خواندن است

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۲۶۴/زندگینامه-معاصر-شاعر-بیک-عاشقانه-مثنوی>